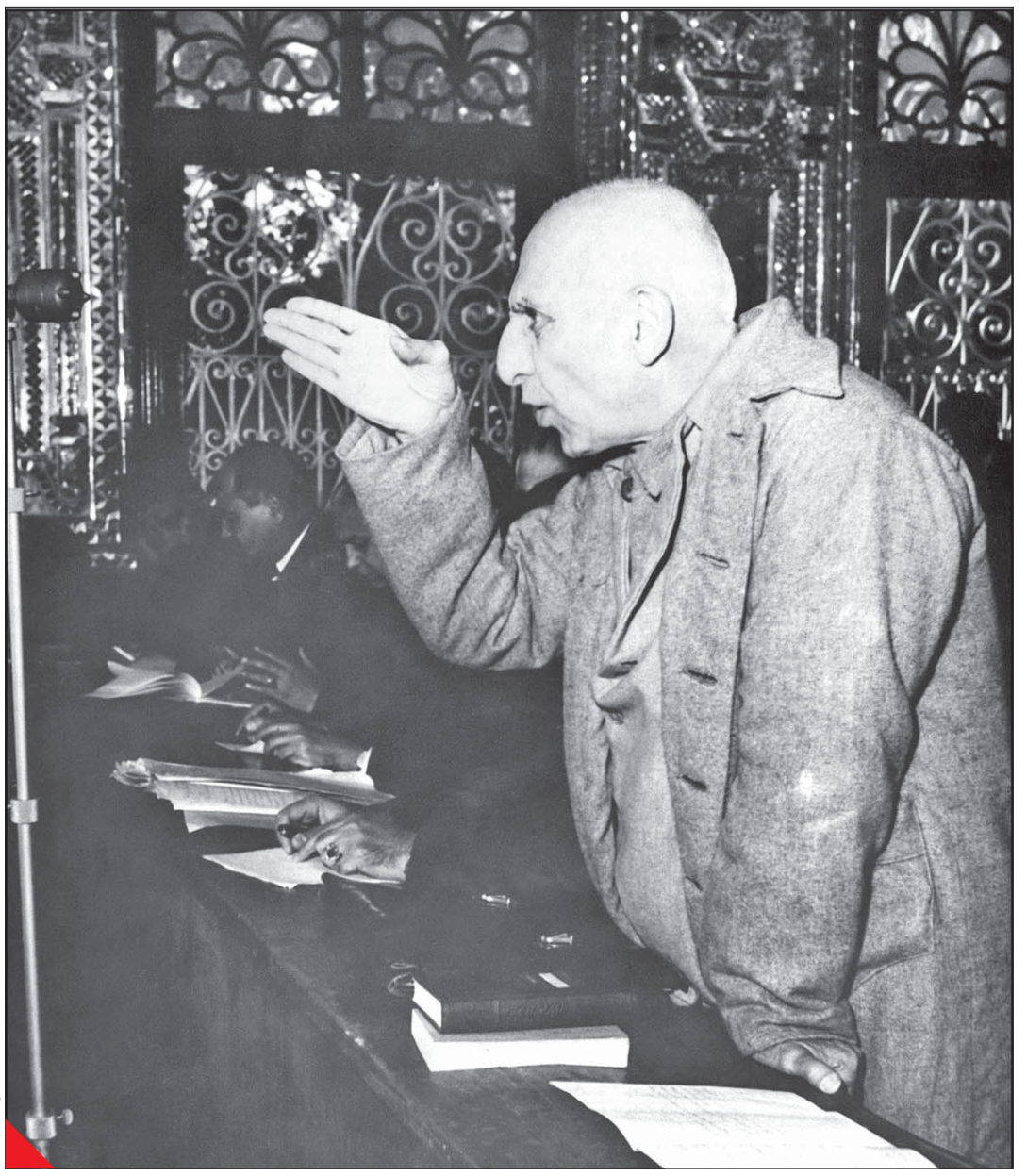

عکس: Gettyimages

نگاهی به کتاب «تراژدی تنهایی» در سالگرد کودتای ۲۸ مرداد

مصدق از چشم غربی

نیما شریفی

مصدق به‌راستی برای ایرانیان چه جایگاهی دارد؟ کتاب «تراژدی تنهایی»، بیوگرافی سیاسی مصدق را از منظر یک بریتانیایی - که مصدق از قضا بیشترین چالش را با کشور متبوع او داشت - بررسی می‌کند. مصدق جدا از ستایش‌ها و اشتباهاتی که به او نسبت می‌دهند، مردی بود با خصوصیات منحصربه‌فرد. جاهایی احساساتی و درعین‌حال یک‌دنده و جاهای دیگر طناز و آیرونیک.

نویسنده بارها داستان‌هایی از غش‌کردن‌های مصدق را بازگو می‌کند؛ غش‌کردن‌هایی که طرف‌های حساب را به‌ناچار تسلیم می‌کرد. یکی از این طرف‌های حساب، شخص شاه بود. «حالا شاه عصبانی شد. تشر زد که اگر سر وزارت جنگ تسلیم شود، احتمالا دیگر باید چمدان هم ببندد و برود. مصدق جواب داد قبلش او استعفا می‌دهد و راهی شد سمت در. اما شاه در یک چشم‌به‌هم‌زدن یک دستش را انداخت دور تن مصدق و با دست دیگرش در را بسته نگه داشت. بعدش یکی دیگر از آن صحنه‌های کشتی‌گیری‌ای درگرفت که در جریان زندگی مصدق هرازگاه پیش می‌آمد. مصدق دست برد به سمت دستگیره در. شاه هلش داد. خدمتکارها دوان‌دوان آمدند، و مصدق با همان روش معمولش سروته این موقعیت معذب را هم آورد. غش کرد. به‌هوش که آمد، روی مبل بود. شاه کنارش نشسته بود و حسین علا هم بود». (صص۱-۲۲۰) البته در نتیجه چالش فوق، مصدق استعفا می‌دهد و قوام جانشینش می‌شود، اما به‌واسطه قیام ۳۰ تیر، مصدق پیر کهنه‌کار سیاست را کنار می‌زند و دور دوم نخست‌وزیری‌اش را آغاز می‌کند. گهگاهی هم نویسنده کتاب سخنان طنزآگین مصدق را بازگو می‌کند که حتی تا دادگاه نظامی هم ادامه می‌یابد. او در ملأعام دادستان بدقلق، سرتیپ آزموده را دعوت به کشتی می‌کند و می‌گوید: «می‌توانم بهتان اطمینان بدهم درجا زمینش بزنم و اگر او من را شکست داد، می‌تواند سرم را قطع کند. حتی بدخواه‌ترین ناظران هم از خنده روده‌بر شدند». (ص ۲۸۶) «هرقدر اعتمادش به کسی کمتر بود، بازیگوش‌تر می‌شد [و] بیشتر جملات حکیمانه می‌گفت... ورنون والترز نوشت: آدم یک‌آن حس می‌کرد مصدق واقعا تلاش دارد راه‌حلی برای معضل نفت پیدا کند، که رسیدن به توافق نزدیک است. اما سر مکالمه بعدی چیزی می‌گفت که آشکارا ازش برمی‌آمد رسیدن به هر توافقی دور است. به نظر می‌آمد از این قضیه لذت می‌برد. وضعیت آدم عین ماهی معلقی بود آویزان از قلاب». (ص۱۹۲) باز هم در جریان دادگاه نظامی وقتی آزموده «کلمات خیلی معمولی را اشتباه می‌گفت، تصحیحش می‌کرد و متلک‌های ملایمی می‌انداخت». (ص ۲۸۶)

کتاب طوری نوشته شده که خواننده را از دوگانه خیر و شر که گریبان‌گیر اکثر ما ایرانی‌هاست، خلاص می‌کند و خصوصیات فردی نخست‌وزیر اسبق ایران را پیش چشم قرار می‌دهد؛ جاهایی که می‌توانیم با او همدل باشیم، از تردیدهایش آگاه شویم و به او حق دهیم و از حس غرور و شجاعتش، روحیه پیدا کنیم یا برعکس نسبت به او موضعی انتقادی بگیریم. این در جای‌جای زندگی مصدق - مثل هرکس دیگر - وجود دارد؛ جاهایی که شجاعانه برای ملی‌کردن نفت ایستاد و جاهایی که با سماجت، پیشنهادهایی را رد کرد که می‌توانست ایران را از کابوس کودتا رها کند. «استوکز به دولت بریتانیا گفته بود ضروری است ما در جهت منافع آتی شرکت، افکار عمومی داخل کشور و تعادل‌بخشیدن به پرداخت‌ها، نظارت موثری روی توزیع و پخش

تراژدی تنهایی

زندگی‌نامه سیاسی محمد مصدق
کریستوفر دو بلگ
ترجمه: بهرنگ رجبی
ناشر: چشمه
قیمت: ۱۶۵۰۰ تومان

نفت ایران در بازار جهانی داشته باشیم. مطابق طرح او - حساب کرده بود که - ایران سه‌برابر مقدار عایدی سال ۱۳۳۹ درآمد لازم داشت. اما مصدق چشم به انعقاد قراردادی بهتر نداشت. او جز ملی‌کردن نفت، زیر بار هیچ‌چیز دیگری نمی‌رفت». (ص ۱۸۶) اما درعوض طوری نظام اقتصادی را سامان داد تا کشور را از ورطه قحطی و سقوط نجات دهد. «برای او واکنش فقط می‌توانست مقاومت باشد، و برایش برنامه‌ای هم داشت. ایرانی‌ها جوری سازوکار اقتصادشان را اصلاح کنند که بتوانند در برابر تحریم نفتی نامحدود تاب بیاورند. مصدق کمی بعد رسیدن به قدرت، پایه‌ای اقتصادی را ریخته بود کوچک‌شده و «غیرنفتی». دولت او ارزش ریال را پایین آورد، عَلَم صادرات غیرنفتی برداشت... و واردات کالاهای غیرضروری را جُرم خواند. این اقتصادِ تازه فارغ از مصایب نبود. تورم بالا رفت، رشد متوقف شد و کارخانه‌هایِ تعطیل و کسانی بیکار شدند، اما کشور به گِل ننشست- چنانکه کسانی منتظر بودند... نه قحطی‌ای اتفاق افتاد نه آشوب‌های عظیمی در کارخانه‌ها. در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ که دیگر نفت کمابیش سهمی در درآمدهای دولت نداشت، کسرِ حسابِ مملکت عملا پایین هم آمد». (صص ۹-۲۲۸)

یکی دیگر از اشکالاتی که به مصدق وارد می‌کنند، انحلال مجلس از جانب وی است. گرچه این رفتار غیردموکراتیک می‌نماید، اما از نظر شکلی این‌طور نیست. این ایرادی به قانون اساسی مشروطه بود که طبق آن صرفا شاه - و نه رئیس قوه‌مجریه - قدرت انحلال مجلس را داشت. برعکس در کشورهای دموکراتیک جهان شاهدیم نخست‌وزیر - یا رئیس‌جمهور - قادر است پارلمان را منحل و بلافاصله انتخاباتی مجدد برگزار کند. این راهبردی است که در صورت به‌بن‌بست‌رسیدن راه‌حل‌ها میان قوای مجریه و مقننه، عمل می‌کند. رئیس قوه‌مجریه در صورت پیروزی حزب متبوعش در انتخابات می‌تواند به کار ادامه دهد و در غیر این صورت از آن استفاده می‌کند. مصدق هم دقیقا می‌خواست این‌گونه عمل کند. «از طریق همه‌پرسی از مردم می‌خواست رأی به انحلال مجلس بدهند. اگر پاسخ مثبت بود، انتخابات مجلس هجدهم برگزار می‌شد، اگر منفی بود، نخست‌وزیر کنار می‌کشید». (ص ۲۵۰) البته ایرادی که می‌توان به مصدق وارد کرد، این است که به‌جای چنین انتخاباتی چرا موضوع را به شکل ایجاد متممی در قانون اساسی و گنجاندن ماده مزبور در آن پی نگرفت، اما از سوی دیگر هر نوع تغییر شکلی یا محتوایی در قانون اساسی می‌توانست از جانب دربار حرکتی جمهوری‌خواهانه تلقی و با بمباران تبلیغاتی منفی مواجه شود- چراکه اکثریت مردم در آن زمان پذیرای جمهوری نبودند: چنانکه بعدها مشخص شد، یکی از عوامل پیروزی کودتا، تندروی جمهوری‌خواهان بود که ترس مردم را برانگیخت. علاوه‌براین خود مصدق هم خواهان جمهوری نبود. می‌توان انتقاد را از زاویه دیگری به مصدق وارد دانست که چرا از طریق شاه، حکم انحلال مجلس را نگرفت! این ایراد هم چندان وارد نیست؛ چراکه مصدق - حداقل بعد از سوءقصد نهم اسفندماه ۱۳۳۱ به جانش - دیگر اعتمادی به شاه نداشت و رابطه‌شان به‌شدت تیره شده بود. او همان شب بعد از نهم اسفند درباره شاه به پسرش غلامحسین می‌گوید: «امروز پاک ناامید شدم... فکر می‌کردم این جوان با تجربه‌ای که از سرنوشت پدر به دست آورده، به کشورش، به مردم این مملکت خدمت می‌کند. چه‌قدر او را نصیحت کردم و به گوشش خواندم که با مردم باشد، به بیگانگان تکیه نکن. در روزگار سخت، این مردم هستند که از تو حمایت می‌کنند... امروز متوجه شدم چگونه آدمی است! او به من دروغ گفت، فریبم داد، و قصد داشت به کُشتنم دهد... دیگر اطمینانم از او سلب شد». (ص۲۳۸)

اما نویسنده کتاب، ایراد را به شکلی دیگر بیان کرده است: «ایراد اصلی به حرکت مصدق در بستن مجلس نه اخلاقی بلکه کارکردی است. معلوم شد این اقدام، محاسبه اشتباه و هولناکی بود که به سرنگونی دولت کمک کرد. حتی اگر برآورد بدبینانه مصدق را از میزان حامیانش در مجلس بپذیریم، دست‌کم نیمی از کرسی‌ها هنوز دست حامیان او بود و او احتمالا می‌توانست درصورتی‌که پای رأی اعتماد وسط بیاید، زمامداری‌اش را دوام بدهد». (ص۲۵۲) به‌هرحال این کتاب کمکمان می‌کند که از دوقطبی عشق و شیدایی یا نفرت و انتقام‌جویی به درآییم. اگر رویکردمان همدل با ناسیونالیسم نیست، ملی‌گرایی مصدق را نقد و اگر با خشونت‌پرهیزی‌اش همدلیم، از او دفاع کنیم. این کتاب می‌تواند نگاه کلیت‌بخش و همه‌شمولمان نسبت به ملت‌ها را - که در قالب مَثَل‌هایی مانند «کار، کار انگلیسی‌هاست» متبلور است - تعدیل کند و واقع‌گرایی‌مان را جهت بخشد. با این فرایند، نه ما انتظار رفتار معصومانه از سیاست‌مداران داریم و نه آنان به خود حق می‌دهند که از ما خواهان پذیرش بی‌چون‌وچرای تصمیمات خویش باشند.

نگاهی به کتاب «هویت ایرانی»

هویت ملی امری طبیعی و ثابت نیست

«هویت ملی و قومی، مانند دیگر پدیدارهای اجتماعی مقوله‌ای تاریخی است که در سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی پدیدار می‌شود، رشد می‌کند، دگرگون می‌شود و معانی گوناگون و متفاوت می‌یابد. ازاین‌رو، از عوامل گوناگونی که برای تعریف قوم و ملت، قومیت و ملیت و هویت ملی در نظر آمده، همچون نژاد و سرزمین و ارزش‌های اجتماعی، اقتصاد و روابط تولید، هیچ‌کدام یا هیچ مجموعه مشخصی از آنها را نمی‌توان ملاکی عام برای تعریف و تمییز قوم و ملت و هویت قومی و ملی دانست. درخصوص هر قوم یا ملتی، در هر دوره‌ای مجموعه‌ای از چند عامل اهمیت می‌یابد و سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی آن را دگرگون می‌کند. بنابراین هویت قومی و ملی را نمی‌توان امری طبیعی و ثابت دانست که پایه‌های مشخص و تغییرناپذیر داشته باشد بلکه پدیداری است که گذشته از عناصر عینی و آفاقی، ریشه در تجربه‌های مشترک و خاطرات و تصورات جمعی مردم دارد؛ در دوره تاریخی معینی ابداع می‌شود، خاطرات تاریخی در ارتباط با آن شکل می‌گیرد یا خاطرات فراموش‌شده درخصوص آن احیا می‌شود، قباله تاریخی برایش ثبت می‌شود و در سالگردها و سالروزها به حیاتش ادامه می‌دهد». این توصیف یکی از اولین پژوهشگران علوم اجتماعی و تاریخی اجتماعی ایران درباره اساس «هویت ملی» است. احمد اشرف، در کتاب «هویت ایرانی» می‌کوشد ماهیت آن را از دوران باستان تا عصر پهلوی بررسی کند. اشرف در این کتاب پس از بررسی فشرده دیدگاه‌های مربوط به هویت قومی و ملی که بازسازی هویت ایرانی را در دوران ما شکل داده و به تصویر کشیده‌اند، تحول تاریخی هویت ایرانی را در چند دوره متمایز تاریخی بررسی می‌کند: دوران پیش از اسلام، سده‌های میانه اسلامی تا دوران صفویه، پیدایش هویت «شیعی- ایرانی» در دوره صفوی و سرانجام پیدایش تطور و هویت ملی- ایرانی در قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی. کاوه بیات در نشست نقد و بررسی این کتاب در سرای اهل قلم، اثر حاضر را در مقام سعی و تلاش برای فراهم‌آوردن خلاصه‌ای تاریخی از یک فرایند فوق‌العاده پیچیده و درهم‌تنیده چندهزارساله، تلاش درخور اهمیت و قابل‌ستایشی دانست. او یکی از الزامات اصلی چنین کاری را، نادیده‌نگرفتن تفاوت‌ها و هرازگاه تناقض‌هایی دانست که در لایه‌های مختلف این هویت درهم‌پیچیده می‌توان دید. ازاین‌رو، بیات اهمیت کار احمد اشرف را باوجود اختصار کار که اقتضای مقالات دایره‌المعارفی است، در اجتناب از ارائه یک تفسیر ساده‌انگارانه از هویت ایرانی تعریف کرد. اشرف در این کتاب نشان می‌دهد اگرچه هویت ملی با هویت قومی بستگی‌هایی دارد، اما از پدیدارهای تاریخی عصر جدید است که در جریان پیدایش دولت‌های ملی در قرون گذشته در سراسر جهان شکل گرفته است. او معتقد است «هویت ملی و قومی از تصور تمایز و رویارویی میان «ما» یا «خودی‌ها» در برابر «دیگران» یا «بیگانگان» نشئت می‌گیرد. این احساس دوگانگی میان «ما و دیگران» اگر در حد اعتدال و معقول باشد می‌تواند همچون نیرویی برای همیاری و اعتلای فرهنگی ظاهر شود و اگر به قلمرو تعصبات و دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌های ملی و قومی و نژادی درآید یا به بهانه چالش با تعصبات ملی و قومی، به نفی و انکار و تمسخر میراث فرهنگی خود بنشیند نیرویی ویرانگر خواهد شد، زاینده دشمنی و ستیزه‌جویی». در همین راستا، حمید احمدی، مترجم کتاب، نسبت کتاب با زمانه حاضر و اهمیت آن را چنین توصیف کرد: «پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، گفتمان قوم‌گرایی گسترش یافت اگرچه این گفتمان در ایران سابقه قدیمی داشت و به‌نوعی قبل از انقلاب مهار شده و به حالت طبیعی برگشته بود و بعد از انقلاب و قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی جلوه‌های خود را نشان داد با فروپاشی شوروی و با شکل‌گیری جمهوری‌های آسیای میانه و قفقاز گفتمان قوم‌گرایی که تأکید بر بحث قدیمی ملیت‌ها در ایران می‌کرد، به مرور تقویت و تشدید شد. در گفتمانی که تبلیغ می‌شد، گویی قوم فارس بر این سرزمین غلبه کرده و همه‌چیز را از بین برده و فرهنگ و زبان خودش را بر سایر اقوام تحمیل کرده است. نگرانی این بود که از یک‌طرف غفلت دولت از هویت ملی و همبستگی اقوام ایرانی و از طرف دیگر عرصه فعالیت این گروه‌ها که پشتوانه خارجی داشتند، این گفتمان را گسترش دهد. نکته دیگر هم‌زمان با این مسائل، بحث جهانی‌شدن و گسترش اندیشه پست‌مدرن و طرح این نکته است که اصلا هویت و هویت ملی چیست؟ بنابراین ملیت نه‌فقط در سطح جهانی بلکه در داخل ایران نیز زیر سؤال رفت. گفتمان رایج در ایران بیشتر متأثر از غرب بود و بحث جهانی‌شدن کم‌کم به بحثی علمی تبدیل شده و هژمونی پیدا می‌کرد. ما ایرانیان در حیطه علوم اجتماعی و سیاسی و به‌طورکلی علوم انسانی بسیار تحت‌تأثیر دانش غرب بوده‌ایم. طبیعی است وقتی گفتمان جهانی‌شدن به ایران آمد، عده بسیاری عاشق و شیفته آن شدند و ملیت و هویت را زیر سؤال بردند».

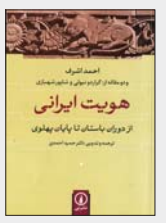

هویت ایرانی

(از دوران باستان تا پایان پهلوی)
احمد اشرف
ترجمه: حمید احمدی
ناشر: نی
قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

احمدی همچنین درباره فرایند ترجمه کتاب گفت: «در دهه ۷۰ که دغدغه بحث هویت داشتم، متوجه شدم احمد اشرف در ایرانیکا مطالبی در این زمینه تألیف کرده است. اما نخستین‌بار مقاله کوتاهی از وی در روزنامه اطلاعات دیدم که برایم بسیار جالب بود. اشرف یکی از پیشگامان پژوهش در علوم اجتماعی است و جذاب است که یک ایرانی خارج از کشور به مسئله هویت ایرانی پرداخته است. پس مشخص می‌شود دغدغه هویت ایرانی مختص محققان و متفکران داخل کشور نیست. زمانی که کتاب «هویت ایرانی» اشرف در خارج از کشور به چاپ رسید، به من پیشنهاد شد که آن را ترجمه کنم. اگرچه از سال‌ها قبل به‌همراه کاوه بیات در جریان ریز مطالب و تألیف این کتاب بودیم. هنگام ترجمه در میان تماس‌هایی که با مؤلف داشتم، به این نتیجه رسیدیم که متن کتاب در ایران گسترش یابد و مطالبی به آن افزوده شود. قرار شد که اشرف برخی مطالب را به کتاب اضافه کند که متأسفانه به دلیل فوت فرزندش این امر تا به امروز محقق نشد و ناچار شدم برخی فصل‌ها را خود توسعه دهم و مطالبی اضافه کنم».

ریویو

نقش فرد در اقتصاد

«موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی» عنوان مجموعه کتاب‌هایی است که علی‌اصغر سعیدی درباره شخصیت‌های تأثیرگذار در اقتصاد ایران و نقش و اهمیت آنها تألیف کرده است. از این مجموعه با تألیف علی‌اصغر سعیدی تاکنون زندگی‌نامه خانواده لاجوردی (گروه صنعتی بهشهر)، محمدرحیم متقی‌ایروانی (بنیان‌گذار کفش ملی) و حاج‌محمدتقی برخوردار، پدر صنایع خانگی ایران (پارس الکتریک) منتشر شده. گرچه نویسنده داعیه بررسی تاریخی و بی‌طرفانه کارآفرینان ایرانی را دارد، اما حاصل کار از داوری‌های ایدئولوژیک مصون نیست. به‌خصوص اگر به این نتیجه توجه کنیم که «مطالعه این شرح‌حال نه‌تنها می‌تواند تا حدی معمای توسعه‌نیافتگی ایران را از پس پرده وضعیت زندگی کارآفرینان و صنعتگران از جمله علی خسروشاهی نشان دهد، بلکه اهمیت تحقیقات تاریخی را جایگزین برخی کوته‌بینی‌ها به کنش‌های اقتصادی آنها می‌کند». (از پشت جلد کتاب) نگریستن به توسعه از منظر تاریخچه فعالیت‌های فردی تجار پیش از انقلاب مسئله‌ساز است و بی‌توجهی به عوامل ساختاری در اقتصاد ایران. بااین‌همه و صرف‌نظر از رهیافت کتاب، از خلال روایت تاریخی آن می‌توان به نکات مهمی درباره مناسبات اقتصادی پیش از و در بحبوحه انقلاب پی برد و از این منظر کتاب حائزاهمیت است.

کتاب با بررسی چندجانبه زندگی و کار خسروشاهی، روایتی از رابطه و تضادهای گفتمانی و ایدئولوژیک بین نیروهای سیاسی و اجتماعی و همچنین سرمایه‌داری و دولت پیش و پس از انقلاب به دست می‌دهد. در دوران تظاهرات و ناآرامی‌های قبل از انقلاب، گروه صنعتی مینو به دلیل وجود شبکه توزیع مویرگی خود برای فروش محصولات، بسیار کمتر از سایر صنایع با مشکل نقدینگی و پرداخت‌نکردن دستمزد کارگران روبه‌رو شد. به‌علاوه در این دوران با ناآرامی و اعتصاب عمده‌ای نیز مواجه نشد و به دلیل ماهیت خوراکی و دارویی‌بودن تولیداتش، مواد اولیه مورد نیازش با وجود اعتصاب در گمرکات، ترخیص و تخلیه می‌شد و فعالیت‌های شرکت تا جای ممکن ادامه داشت. بعد از انقلاب، جایگاه صاحبان صنایع مدرن به‌شدت متزلزل و نامشخص شد. علی خسروشاهی در خارج به‌سر می‌برد، با وجود اینکه از اوضاع کاملا آگاه بود، به ایران برگشت و با وجود مشکلات کارگری، کم‌وبیش در کارخانه حضور می‌یافت. روزنامه‌های روز چهارشنبه اول اسفند ۱۳۵۸ خبر دادند که برخی کارگران شرکت مینو کارفرمای خود را گروگان گرفته‌اند. در آن زمان موج اول ملی‌شدن صنایع در تیرماه ۱۳۵۸ به سلامت از سر شرکت مینو گذشته بود، زیرا این گروه صنعتی، نه قرض زیادی به بانک‌ها داشت، نه وابستگی به رژیم قبلی. این امر ائتلاف داخلی علیه خسروشاهی را ناامید کرد چون شرکت مینو مشمول بند «دال» قانون حفاظت از صنایع شد. این بند شامل کسانی می‌شد که هیچ مسئله‌ای نداشتند و دولت هم از آنان حمایت می‌کرد. در این زمان، فشارها علیه علی خسروشاهی بیشتر شد و کارگران شرکت را به ابراز نظریه‌ای تازه با عنوان «جداکردن مالکیت از مدیریت» سوق داد. نتیجه این نظریه، کوتاه‌کردن دست خسروشاهی و مدیران معتمدش از کارخانه بود.

موقعیت صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی

زندگی و کارنامه خسروشاهی
علی‌اصغر سعیدی
ناشر: نی
قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

بررسی

ایده ایران یا جهان ایرانی: سلجوقیان

سارا استوارت، عضو مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه سواس، و ادموند هرتسیگ، استاد مطالعات ایرانی در دانشگاه آکسفورد، تاکنون چندین مجموعه درباره ایران منتشر کرده‌اند که به فارسی ترجمه شده است. «ایران در نخستین سده‌های اسلامی» عنوان یکی از این مجموعه‌هاست که سال گذشته با ترجمه کاظم فیروزمند به بازار آمد. به‌تازگی فیروزمند کتاب دیگری از این دو نویسنده را به فارسی برگردانده که به دوران سلجوقیان می‌پردازد و همچون کتاب قبلی، حاوی مجموعه مقالات ارائه‌شده در دو سمپوزیوم از مجموعه «ایده ایران» در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی (سواس) است. همه مقاله‌ها به‌گونه‌ای به مسئله ترک‌ها و ایران می‌پردازند؛ رابطه‌ای که هنوز هم در سیاست منطقه اهمیت دارد. از نظر هرتسیگ، اگر در درکی که از جهان ایرانی داریم، همه سرزمین‌هایی را بگنجانیم که ساکنانشان به زبان ایرانی از جمله باختری، خوارزمی، سغدی، تُخاری و جز آن سخن می‌گفتند، در این‌صورت ترکان از قدیم‌ترین زمان‌ها حضوری مهم و فزاینده در آن جهان داشته‌اند. حتی اگر خود را به سرزمین‌های شاهنشاهی ساسانیان محدود کنیم، ترک‌ها در واپسین سال‌های آن شاهنشاهی، حضوری مهم در ایالت‌های مرزی شرقی در سغد و تخارستان داشتند و حاکمان ترک در زمره قوی‌ترین هماوردان در برابر سپاه‌های مهاجم اعراب در قرون هفتم و هشتم بودند.

سلجوقیان پس از شکست‌دادن غزنویان در اواسط قرن یازدهم میلادی به قدرت رسیدند و بر بخش‌های بزرگی از آسیای‌غربی و ایران فرمانروایی داشتند. تاریخ سیاسی این عصر پر از تنش بین نیروهای مرکزگرا و مرکزگریز است و این مسئله به دورگه‌بودن سلجوقیان (ایرانی و ترک‌تبار) برمی‌گشت. هرتسیگ این خصلت را چنین توضیح می‌دهد: «سنت اسلامی ایران سخت متمایل به تمرکز قدرت در مرکز سلطنت بود و شخص خلیفه، پادشاه یا سلطان را مظهر شاهنشاهی و فراتر از دیگران قرار می‌داد. قدرت نیز بر مبنای جانشینی در محدوده خاندان سلطنتی، از پدر به پسر انتقال می‌یافت. سنت ترکان استپ (و بعدها مغولان)، برعکس اقتدار را بیشتر امری خانوادگی می‌انگاشت که به طایفه سرکرده درون قبیله یا ایل تعلق داشت و اولاد ذکور ارشد آن طایفه امتیازات قدرت (و مهم‌تر از همه زمین) را بین خودشان و به نفع پیروان هم‌قبیله قسمت می‌کردند و هرکس برای خود نیروی نظامی داشت. اقتدار عالی به عضو ارشد طایفه حاکم تعلق داشت. این نظامی بود که در زمینه قبیله‌ای زندگی در استپ خوب جواب می‌داد اما برای حفظ یکپارچگی در یک شاهنشاهی بزرگ که در هربار جانشینی بیم آن می‌رفت جنگ داخلی درازآهنگی درگیرد، سودی نمی‌بخشید. بی‌ثباتی سلسله‌ها و شاهنشاهی‌ها در تاریخ ایران سده‌های میانه و اوایل عصر نوین بدین‌سان سخت مرتبط با عامل قبیله‌ای ترک است». البته کتاب حاضر تنها به تاریخ این دوران نمی‌پردازد. از وجوه مثبت این مجموعه مقالات بررسی سلجوقیان از منظرهای مختلفی همچون سیاست، ادبیات، هنر و معماری است. تنوع مقالات به‌گونه‌ای است که هر نویسنده به یکی از زوایای این دوره خاص می‌پردازد اما این تنوع به معنای پراکندگی مقالات نیست و هر فصل در ادامه منطقی فصل قبل است. سه فصل از این کتاب از منظر بحث‌های کنونی روشنفکران ایرانی مهم است. فصل دوم شاید برای کسانی که آثار جواد طباطبایی را دنبال کرده‌اند، از اهمیت بیشتری برخوردار باشد. نویسنده مقاله «نظام‌الملک: وزیری تکرو؟» کارول

سلجوقیان

ادموند هرتسیگ و سارا استوارت
ترجمه: کاظم فیروزمند
ناشر: مرکز
نوبت چاپ: ۱۳۹۵
قیمت: ۱۸۲۰۰ تومان

هیلنبراند از دانشگاه ادینبورو است. او در عین ستایش دستاوردهای خارق‌العاده و شهرت نیک خواجه نظام‌الملک معتقد است زندگی او تأیید این حرف است که «قدرت فاسد می‌کند و قدرت مطلق مطقا فاسد می‌کند». به نظر هیلنبراند، نظام‌الملک مرزهای مقام وزارت را به بیشترین حد ممکن گسترش داد و نفوذی بی‌سابقه در همه عرصه‌های عمومی دولت سلجوقی به دست آورد (و پسران و دست‌پروردگانش را قاطعانه در آن گماشت). او و شبکه‌اش کشور را ماهرانه اداره می‌کردند، اما برای خود وزیر دشوارترین کار این بود که ضرورتا در همه‌حال مراقب روابط همیشه حساس و ظریف سلطان‌های ترک باشد که زمینه قومی و اجتماعی و فرهنگی‌شان متفاوت از زمینه رشد او بود. نظام‌الملک به شکل‌گیری نقش وزارت برای نسل‌های آینده کمک کرد و «سیاست‌نامه»، اثر معروف او نیز حاوی بحث‌هایی درباره راه‌ورسم کشورداری است و در سال‌های اخیر محل رجوع فراوان قرار گرفته هرچند مخالفان خود را نیز داشته است. فصل سوم با عنوان «روابط اسماعیلی- سلجوقی: برخورد و بن‌بست» را دقیقا باید در ادامه فصل دوم و مخالفت با خواجه نظام‌الملک خواند. فرهاد دفتری از مؤسسه مطالعات اسماعیلی لندن در این مقاله به نقش حسن صباح و تاریخچه دولت در دولت اسماعیلیه اشاره می‌کند که حسن صباح با تسخیر قلعه الموت در سال ۱۰۹۰ میلادی به آن دست یافت. تاریخ اسماعیلیان در ایران و روابطشان با دشمن بزرگشان، سلجوقیان، موضوع اصلی این فصل است. به اعتقاد دفتری، شورش حسن صباح در برابر سلجوقیان، علاوه بر آرمان‌های شیعی و فاطمی، متأثر از احساسات «ملی» ایرانی بود و در برابر حکومت بیگانه ترکی چنان ایستاد که یادآور خیزش‌های سابق ضدعرب و ضدعباسی خرم‌دینان بود. دفتری استفاده اسماعیلیه از زبان فارسی را به‌عنوان زبان دین به همین انگیزه‌ها نسبت می‌دهد. به نظر دفتری، این برنامه «ملی» همراه با مساوات‌طلبی اجتماعی-اقتصادی نشان‌دهنده پشتیبانی گسترده جوامع شهری و روستایی از آنهاست، از جمله مردم بسیاری که اسماعیلی هم نبودند. از این منظر، فصل ششم را می‌توان بعد از فصول دوم و سوم خواند: «دو آینه شهریاران برساخته دربار سلجوقی: سیرالملوک نظام‌الملک و نصیحه‌الملوک غزالی». این مقاله پژوهشی جدلی است درباره دو اثر ادبی مهم و در تألیف و انتساب هر دو اثر، یعنی سیرالملوک منتسب به نظام‌الملک و نصیحه‌الملوک منتسب به غزالی، تردید می‌کند. نویسنده مقاله معتقد است سیرالملوک (سیاست‌نامه) درواقع اثری مختلط است که شاعر مشهور دربار سلجوقی، محمد معزی‌نیشابوری، براساس قرارداد خدمت با خواجه نظام‌الملک جزء وظایفش گردآوری کرد و خود نیز فصولی دیگر از خود بر آن افزود. کتاب فصول مهم دیگری هم درباره اوضاع و احوال دوران حکومت سلجوقیان دارد. فصل اول با عنوان «دو الگوی پذیرش فرهنگ اسلامی: قره‌خانیان در برابر غزنویان و سلجوقیان» ایشتوان واشاری، از دانشگاه اتوش لوراند بوداپست، به اوایل تاریخ ترکان در جهان ایرانی برمی‌گردد و درباره تاریخ و گستره حضور ترکان در آسیای مرکزی ایران افغانستان بحث می‌کند و سپس به دو الگوی روی‌آوردن نخستین سلسله‌های ترک (غزنویان، سلجوقیان و قره‌خانیان) به فرهنگ ایرانی- اسلامی می‌پردازد. در فصل هفتم و هشتم نیز به ترتیب ادبیات فارسی و معماری در دوره سلجوقی بررسی می‌شود.